

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

تفاوت بین مبارزهء رایج سیاسی و روند آلترناتیو سازی

آلترناتیو سازان، بی آنکه ارزش انواع گوناگون و رایج فعالیت های سیاسی را انکار کنند، به این نتیجه می رسند که، بر کنار از اینگونه مبارزان و فعالان، باید وقت و انرژی خود را بر روند آلترناتیو سازی متمرکز سازند. ولی باید توجه داشت که این «قطع» نه همیشگی است و نه پایان ماجرا. چرا که «آلترناتیو ساخته شده» از هیچ کدام این فعالیت ها و مبارزات بی نیاز نیست اما با آنها بصورت دیگری مواجه می شود. و این «صورت دیگر» چیست؟

esmail@nooriala.com

نخست اجازه دهید بگویم که سخت خوشحالم از اینکه می بینم بحث در مورد ضرورت برپا داشتن بدیلی سکولار در برابر حکومت اسلامی، از یکسو، و لزوم شکل گرفتن این بدیل (آلترناتیو) در خارج کشور، از سوی دیگر، رفته رفته تبدیل به گفتمان غالب سیاسی ما می شود و در اکثر رسانه های کاغذی و اینترنتی و رادیو - تلویزیونی می توان مطالب مختلف و عقاید رنگارنگی را که در این موارد مطرح می شوند مشاهده و تعقیب کرد.

اما در جریان همین جا افتادن «گفتمان» است که می توان به نقاطی تاریک، مبهم و مغشوش نیز برخورد که نشان از آن دارند که مفهوم «بدیل» و روند «بدیل سازی» (جدا از اینکه این بدیل باید در ایران بوجود آید یا در خارج از ایران) هنوز کاملاً روشن نیست و اغلب با مطالب دیگری در صحنهء مبارزات سیاسی ما یکی انگاشته می شود؛ حال آنکه بدیل سازی - تا زمانی که چنین بدیلی ساخته نشده - هیچ ربطی به مبارزات جاری سیاسی علیه حکومت اسلامی ندارد و ای بسا که، در مواردی، با آن در تضاد قرار می گیرد. پس، جمعه گردی این هفته را به ذکر برخی از تفاوت ها و تضادهای مابین این دو نوع کوشش سیاسی اختصاص می دهم و مشتاقانه به انتظار آن می نشینم که نظرات دوستان اندیشمندم را در این مورد دریافت کنم.

شاید بهتر باشد که ببینیم چرا و چگونه روند بدیل سازی شامل برخی از فعالیت های رایج سیاسی نمی شود. از نظر من، این «عدم شمول» کلاً به تعریف علمی - سیاسی خود «بدیل» (یا آلترناتیو) مربوط شده و از دل آن بر می خیزد. اما از آنجا که در مورد آلترناتیو پیش از این به تفصیل نوشته ام(1)، مطلب را در اینجا کوتاه می کنم:

آلترناتیو، یا بدیل هر چیز، واجد «معکوس» ویژگی های پدیدهء مورد نظر است. «شب» بدیل «روز» است چرا که از لحاظ روشنائی معکوس روز بشمار می رود. مرگ بدیل زندگی است، و گرما بدیل سرما. در واقع، هر دو پدیدهء معکوس یکدیگر جفتی متضاد را بوجود می آورند که با یکدیگر مانعة الجمع اند و با ظهور یکی در جایگاهی که برایشان در نظر گرفته شده، دیگری نا - بود می شود.

آلترناتیو «حکومت» اسلامی هم، در همهء ویژگی هایش، متضاد این حکومت است و چون در جایگاه خاص خود - یعنی مسند قدرت سیاسی - بنشیند دیگر از حکومت اسلامی نشان و اثری بجای نخواهد بود.

(توجه کنیم که البته این قاعده در مورد «دولت» ها نیز صادق است. یعنی، در داخل «حکومت» اسلامی هم می توان به دو نوع دولت متضاد با هم برخورد که هر یک آلترناتیو دیگری است. اما در حوزه

ای که مورد بحث ما است نمی توان وقت خود را صرف «آلترناتیوسازی در درون حکومت اسلامی» کرد؛ چرا که در اینجا «آلترناتیو سکولار» مورد نظر ما «خود حکومت» را نشانه گرفته و می خواهد جانشین آن شود و، در نتیجه، ما سکولارهای انحلال طلب به دو نوع دولت متضاد در درون حکومت اسلامی به یک چشم می نگریم و هر دو را اجزاء لاینفک همان پدیده ای می دانیم که آلترناتیو سکولار مورد نظر ما قصد منتفی کردن اش را دارد).

حال اگر این تعریف را همچون سنجه ای برای شناخت آن دسته از فعالیت های سیاسی که نه تنها به روند آلترناتیوسازی مربوط نمی شوند بلکه در برابر آن قرار می گیرند، بکار بریم خواهیم توانست فهرستی فراهم آوریم که در آن تک تک فعالیت های سیاسی نامربوط به روند آلترناتیو سازی، و گاه متضاد با آن، مورد بحث تفصیلی قرار می گیرند.

در اینجا من به برخی از اینگونه فعالیت ها، که جزئی از روند مبارزه جاری سیاسی محسوب شده، اما در داخل روند آلترناتیوسازی جا نمی گیرند، اشاره می کنم.

بطور بدیهی، و در همین مرحله آغازین بحث، می توان هر گونه فعالیت «اصلاح طلبی» را از شمول «روند آلترناتیوسازی» خارج کرد و حتی آن را جزء پدیده های متضاد آن قلمداد نمود. چرا که معنای روشن «اصلاح طلبی» آن است که پدیده مورد نظر ما باید پا بر جا بماند تا اصلاح شود. نمی توان هم پدیده ای را کنار گذاشت و هم آن اصلاح نمود. معماران در مورد خانه های قدیمی اصطلاحاتی دارند. از جمله می گویند که فلان ساختمان «کلنگی» شده است. معنای این سخن آن است که ساختمان مورد نظر از مرحله اصلاح پذیری گذشته و صاحب آن، بجای دست زدن به خرج بیشتر برای تعمیر آن، و بمنظور استفاده بهینه از زمین و مصالح، چاره ای ندارد جز اینکه ساختمان را بکوبد و بر فراز زمین اش عمارتی نو برپا کند. سعدی هم در رد همینگونه نظرات اصلاح طلبی سروده است که: «خانه از پای بست ویران است / خواجه در بند نقش ایوان است». پس، به ضرس قاطع می توان گفت که اصلاح طلبان را در مجلس آلترناتیوسازان جایی نیست. آنها در واقع، اگر بتوانند، می کوشند تا جلوی فکر کوبیدن ساختمان و برپا داشتن عمارتی نو (بعنوان بدیل آن) را بگیرند و چنان به تزیین «نقش ایوان» پردازند که کسی متوجه ویرانی پای بست های ساختمان نشود.

بنظر من، در این مورد، همهء مبارزان راه آزادی ایران باید این سخنان چند بار تکرار شده آقای خاتمی را سرمشق خود قرار داده و روزی صدار از روی آن بنویسند تا گوهر اصلاح طلبی و تنافر آن با آلترناتیو آفرینی را دریابند: «اصلاحات می خواهد شرایطی که باعث استقرار سکولاریسم می شود- با توجه به زیان های آن- بوجود نیاید، و بنده می گویم، بزرگترین عامل پیدایش سکولاریسم در یک جامعه، حاکمیت تحجر بر آن است و به همین دلیل ما با تحجر و قشری گرایی مخالف هستیم و به همین دلیل می گویم اصلاحات باید در عرصهء دین هم حضور داشته باشد، البته با معیارها و موازینی که وجود دارد؛ و جنبهء علمی و روش مندی حرکت فکری اصلاح باید حفظ شود!» (2)

از سوی دیگر، برخی نظریه پردازان می کوشند، با سخنانی سراپا مغلطه و سفسطه، توضیح دهند که اصلاح طلبی نیز حرکت بسوی جایگزین کردن یک آلترناتیو است و، پس، اصلاح طلبی خود روندی از آلترناتیو سازی، اما به گونه و رنگی دیگر است. اما هنگامی که از آنان تفاوت های اصلاح طلبی آنان و

آلترناتیو سازیِ انحلال طلبان را می‌پرسی می‌بینی که آنها همه فشار را بر روی الویت دادن به حرکت تدریجی و کار پله به پله می‌گذارند و آن را در مقابل آلترناتیو سازی (که گاه با انقلاب همسان انگاشته می‌شود) علم می‌کنند، حال آنکه آلترناتیو سازی ربطی به سرعت تحولات جامعه مورد نظر ندارد و هنگامی که بر سر ضرورت وجود یک آلترناتیو سکولار در برابر حکومت اسلامی اتفاق نظر حاصل شد آنگاه می‌توان به مسائل تاکتیکی و اجرایی پرداخت و کندی و تندی حرکت های تعبیه شده را مورد بررسی قرار داد. بدینسان، اصلاح طلبان می‌کوشند تفاوت خود را با انحلال طلبانی که در پی آفرینش آلترناتیو اند به «سرعت تحولات» تقلیل دهند، حال آنکه تصمیم در مورد آلترناتیو سازی در سطح استراتژی و تعیین هدف های بلند مدت مطرح می‌شود و ربطی به سرعت تحولات و عملیات مبارزاتی سیاسی ندارد. ترفند دیگر اصلاح طلبان نسبت دادن روش های خشونت آمیز به انحلال طلبی آلترناتیو ساز است، حال آنکه نوع و نحوه مبارزات سیاسی، و اینکه بدون خشونت باشد یا نه، و انقلابی عمل کند یا نکند، نیز ربطی به کوشش برای ایجاد آلترناتیو ندارد و تنها هنگامی که آلترناتیو ساخته شد و رویاروی حکومت اسلامی قرار گرفت آنگاه این آلترناتیو است که با ملاحظه رفتار های کنشی و واکنشی حکومت رأی به آرامش، یا شورش، اعتصاب یا نافرمانی مدنی، و عاقبت پاسخ خشونت با خشونت، می‌دهد و تا این آلترناتیو وجود نداشته باشد رهبری و تصمیم در مورد نوع مبارزه سیاسی هم امری دلبخواهی و روزمره و بی قانون و هدف می‌شود.

بدینسان، برای درک تفاوت اصلاح طلبی با آلترناتیو خواهی باید به تضادهای هدف های استراتژیک این دو شیوه از عمل سیاسی نگریست و دید که یکی می‌خواهد حکومت اسلامی را «منحل» کند و دیگری قصد دارد آن را رنگ و روغن زده و «حفظ کند».

یعنی، مناقشه بین اصلاح طلبی و آلترناتیو خواهی نه در مورد نوع تاکتیک های مبارزاتی است و نه در زمینه سرعت مطلوب مبارزه، چرا که هر دوی این جنبه های مبارزاتی، تحت دو هدف مختلف، دو صورت مختلف پیدا کرده و به دو نتیجه مختلف هم می‌انجامند. مثل اینکه عده ای برای برنامه ریزی در مورد سفرشان شبی را در رستورانی جمع شوند. جمع شدن در رستوران یکی است اما برنامه ریزی برای انتخاب راه رسیدن به مقصد، بر اساس آنکه مقصد چه باشد، فرق می‌کند. مثلاً، با اتوبوس می‌شود به شهر و شهرستانی رفت، اما برای رفتن به قاره ای دیگر نمی‌توان از اتوبوس سود جست.

البته نوع دیگری از اصلاح طلبی هم وجود دارد که زیرکانه نقاب سکولاریسم را بر چهره می‌زند اما در روند آلترناتیو سازی شرکت نمی‌کند. نمونه ای از این روش را می‌توان در نزد خواستاران «انتخابات آزاد» و «رفراندوم» یافت. نکته ظریف آن است که آنان مطلقاً از ضرورت انجام «انتخابات آزاد» و «رفراندوم» در فردای انحلال حکومت اسلامی سخن نمی‌گویند، یعنی امری که در پی انحلال هر حکومتی جزو بدیهیات اجرایی محسوب می‌شود، بلکه ادعای اینگونه از مبارزان آن است که، برای کاستن از هزینه های جانی و مالی مبارزه علیه حکومت اسلامی، باید در پی تدوین یک سلسله عملیات مبارزاتی بود تا، در نتیجه انجام آنها، «خود حکومت فعلی» تسلیم فشارها شده و به انجام رفراندوم یا انتخاباتی آزاد برای تعیین رژیم تن دهد. در این نظریه، نتیجه غائی کار «حفظ رژیم فعلی» و وادار کردن آن به انجام همه پرسی علیه خویش است (به شوخی وارگی و ناممکن بودن این وضعیت کاری نداشته

باشیم). و همین نتیجه خلاصه شده در «حفظ رژیم» است که اینگونه نظریه پردازان را هم - در عمل - در اردوگاه اصلاح طلبان قرار می دهد و نمی توان برای آنها در کوشش های مربوط به آلترناتیو سازی جایگاهی سازنده را پیش بینی کرد.

در جریان انتخابات سال پیش، گروه های جدیدی نیز در صحنه سیاسی کشورمان ظاهر شدند که مبارزات خود را با صفت «مطالبه محور» مشخص می کردند. این گروه ها، بنا به وضعیت خاص اجتماعی - سیاسی خود، فهرستی از مطالبات خویش را تهیه کرده و در پی تحقق آنها، و قلمداد کردن این مطالبات بعنوان پیش شرط رأی دادن به نامزدهای انتخاباتی، در جریان مبارزات شرکت می کردند. اما، باید توجه داشت که در اینجا «مطالبه» واجد دو پیش فرض است: نخست اینکه چون طرف های دیگر مطالبه عبارتند از نامزد های انتخاباتی، و یا حتی دولت و قوای سه گانه، و یا خود ولی فقیه، پس لازمه برآوردن مطالبات نیز ابقای وجود رژیم است. در واقع، چه کسی از صاحب یک خانه در حال ویرانی مطالبه انجام عروسی در حیاط آن خانه را می کند؟ صاحبان مجلس عروسی نخست باید از استحکام پای بست های خانه مطمئن باشند، و حتی در تقویت آنها بکوشند، و سپس قصد خود برای برگزاری مراسم عروسی در این ساختمان را مطرح سازند.

دو دیگر اینکه مطالباتی این چنین طبعاً به ظرفیت های قانونی رژیم ملتزم اند. یعنی مطالبه محوران نمی توانند از رژیم بخواهند که خود را منحل کند، بلکه در داخل قوانین بنیادین آن به جستجوی «مواد مغفوله (غفلت شده)» ای بر می آیند که رژیم باید بماند تا بتوان آنها را فعال و متحقق کرد. از سوی دیگر، اینکه عده ای هوادار حقوق بشر و معترض به تقض آن در ایران، به دبیرکل سازمان ملل نامه بنویسند و خواستار آن شوند که او نماینده ای را برای بررسی وضع زندان های سیاسی به ایران گسیل دارد نیز بخودی خود ربطی به روند آلترناتیوسازی (یعنی خواستاری منتفی ساختن رژیم و جایگزین کردن آن با یک بدیل سکولار) ندارد و کوششی محسوب می شود که فرض را بر «پا بر جانی» رژیم فعلی گذاشته است.

کوشش های «افشاگرانه» نیز در محدوده خود ربطی به آلترناتیوسازی ندارند. بخصوص هنگامی که افشاگری بصورت نفس مبارزه علیه رژیم در می آید و افشا کننده به آن معتاد می شود، آنگاه فعالیت او تا آنجائی واجد معنا است که رژیم خطا کار پا بر جا بماند تا افشا کننده نیز خطاهای آن را افشا کند. اغلب برنامه سازان رادیو - تلویزیونی و گردانندگان سایت های اینترنتی دقیقاً دچار این اعتیاد اند و بقای کارشان رفته رفته به بقای رژیم وابسته می شود.

بدینگونه است که آلترناتیو سازان، بی آنکه ارزش انواع گوناگون و رایج فعالیت های سیاسی را انکار کنند، به این نتیجه می رسند که، بر کنار از اینگونه مبارزان و فعالان، باید وقت و انرژی خود را بر روند آلترناتیو سازی متمرکز سازند. ولی باید توجه داشت که این «قطع» نه همیشگی است و نه پایان ماجرا. چرا که «آلترناتیو ساخته شده»، از هیچ کدام این فعالیت ها و مبارزات بی نیاز نیست اما با آنها بصورت دیگری مواجه می شود.

و این «صورت دیگر» چیست؟ پاسخ این پرسش به خاصیت فراگیری «آلترناتیو» در مرکز اپوزیسیون انحلال طلب مربوط می شود. یک چنین آلترناتیوی، چون بوجود آید، می تواند تمام این فعالیت های

پراکنده را در درون یک طرح فراگیر و هدفمند، و یک رهبری متمرکز، جمع کند و به آنها راستا و هدفی بخشد که همگی آنها، در فقدان چنین آلترناتیوی از آن محروم بودند و حتی، همانطور که گفتم، درست به همین علت، اغلب مانعی بر سر راه آلترناتیو سازی محسوب شده و به نفع حکومت اسلامی تمام می شدند.

اگر توجه کنیم، حکومت اسلامی نیز تمام کوشش خود را، بجای ممانعت، در ترویج فعالیت های پراکنده و بی رهبری بکار می برد و از اینگونه مبارزات بی هدف استقبال می کند. اما آنجا که سخن از گردآوری پراکندگی بر حول محور یک آلترناتیو سکولار و هدفمند باشد بی اختیار به هراس می افتد. من قصد ندارم در این مقاله به اینکه وجود یک آلترناتیو سکولار در برابر حکومت اسلامی چه نتایج و فوایدی دارد بپردازم. این خود مقوله دیگری است که اگر عمری بود به آن نیز به تفصیل خواهم پرداخت. اما تصور می کنم که آنچه در این مقاله نوشتم خود باز گوینده نتیجه و فایده مهمی است که پیدایش آلترناتیو می تواند به همراه آورد: کنار گذاشتن مزاحمت اصلاح طلبان و مطالبه محوران، ارائه هدفی راهبردی که می تواند به انواع فعالیت های پراکنده مبارزان سیاسی معتقد به بدیل سکولار معنا و مقصود ببخشد، و زمینه ای را فراهم آورد که مبارزه بی سرانجام سیاسی و خرده کاری های سرگرمی آفرین و بی نتیجه را به پیکان های سهمگین یک مبارزه معنادار مبدل می سازد.

1. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2010/082710-PU-EN-Notes-on-the-concept-of-alternative.htm>

2. <http://www.newsecularism.com/2009/01/04-Sunday/010409-Mohammad-khatami-Secularism.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com